

بهرام بیضایی می پرسد:

* باید دید عدم خلاقیت از تنبلی ماست یا افسردگی درونی مان؟



به گزارش ایسنا بیضایی با اظهار تأسف از قطع خلاقیت در ایران افزود: باید دید عدم خلاقیت از تنبلی ماست یا افسردگی درونی مان اما در حال باید ریشه قطع خلاقیت را پیدا کنیم. کارگردان «مرگ یزگرد» از ضعف مدیریت در ایران اظهار تأسف کرد و یادآور شد: بسیاری از مدیران به این می‌اندیشند که چگونه می‌توان در دوره‌ی مدیریت‌شان هیچ کاری انجام ندهند. آن‌ها بیشترین پول و عنوان را به دست می‌آورند، در حالی که هیچ کاری نمی‌کنند و از زمانی که این شیوه در کشور ما رایج شده ما دیگر هیچ چیزی نمی‌سازیم.

این پژوهشگر ادامه داد: گاهی متهم می‌شوم که به جریان استفاده از زبان‌های بیگانه در زبان فارسی حمله می‌کنم، در حالی که من به چیزی حمله نمی‌کنم بلکه گاه متأسف می‌شوم که ما واژه‌های فرنگی را به کار می‌بریم در حالی که معادل‌های فارسی بسیار بهتری برای آن‌ها داریم. ما حتی اجازه دادیم زبان‌های باستانی ما را دیگران پیدا کنند، در این وضعیت ما بدجوری به جان خودمان افتاده‌ایم.

در بخش دیگری از این نشست، بهرام بیضایی درباره راهکار خروج سینمای ایران از بحران نیز توضیح داد: راه‌حل این موضوع پیچیده نیست اما ما عاشق بحران هستیم و در حالی که راه‌حل مشکل بحران را می‌دانیم به آن عمل نمی‌کنیم.

کارگردان «وقتی همه خوابیم» ادامه داد: راه‌حل این مشکل تغییر افکار و منطبق کردن تفکرات با واقعیت‌های جامعه‌ی ماست. تا زمانی که در تفکر مدیریت سینمای ما تغییری حاصل نمی‌شود، چگونه می‌توانیم شاهد تغییری در سینما باشیم. فراموش نکنیم تهیه‌کنندگان سینما هم، زاده‌ی همین شرایط هستند. سیستم از بالا به پایین است، عده‌ای می‌توانند تهیه‌کننده شوند و تعداد دیگری نمی‌توانند.

بیضایی تصریح کرد: ما نسل فیلمساز بعد از انقلاب را هم تربیت کردیم، اما آن قدر فضا را تنگ کردیم که آن‌ها هم نتوانستند دوام بیاورند. چون ما حاضریم همه چیز را تغییر بدهیم به جز خودمان.

این نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر در پاسخ به پرسش درباره اجرای نمایش «سهراب کشی» هم‌زمان با سال فردوسی نیز گفت: در لحظه‌ای هستیم که از این متن بیزارم. زمانی وجود دارد که چیزی در آدم می‌رسد و آن چیز در لحظه دیگری خشک می‌شود و من امروز این احساس را نسبت به این متن دارم.

او یادآور شد: زمانی حس می‌کردم می‌توانم اجرای فوق‌العاده‌ای از این نمایش به صحنه ببرم. اما امروز هیچ اطمینانی ندارم. در شرایطی که آدم‌ها و قوانین مدام در حال تغییر هستند نمی‌توانم جلو بروم. در این وضعیت مانند درختی هستم که قهر کرده است. اگر چیزی که زمان آن فرا رسیده اتفاق نیافتد در درون من جوشش‌های برعکسی رخ می‌دهد و در این وضعیت هیچ نمی‌دانم سرنوشت اجرای «سهراب کشی» چه می‌شود. روزی می‌گویند آن را اجرا کن اما من تا بخواهم این پیشنهاد را باور کنم دیگر کسی برای اجرای این اثر پیگیری نمی‌کند.

بهرام بیضایی در این نشست مهم‌ترین دغدغه فعلی خود را انتشار کتاب «هزار افسان کجاست» دانست و اضافه کرد: پنج سال پیش این کتاب را برای چاپ ارایه کردم، اما چون مجوز نگرفت آن را نکه داشتم. بعد از آن به این نتیجه رسیدم که کتاب برای خوانندگان متخصص مناسب است و برای دیگران چندان قابل درک نیست. بنابراین آن را گسترش دادم و تغییراتی بر آن اعمال کردم. به گونه‌ای که از ۱۲۰ صفحه به ۴۰۰ صفحه رسید و باید بعد از غلطگیری نهایی دوباره آن را برای صدور مجوز ارایه بدهم.

او تأکید کرد: اگر این کتاب در بیاید بار بزرگی از دوش من برداشته می‌شود. از سوی دیگر بسیار علاقه‌مندم کتاب سومی درباره اساطیر ایران بنویسم که تصور نمی‌کنم فرصت نوشتن آن را پیدا کنم.

بیضایی در پاسخ به پرسش دیگری درباره عدم انتشار دیگر مجلدات «دیوان نمایش» نیز گفت: جلد اول این مجموعه که آثار مرا تا سال ۴۹ دربر می‌گیرد، چاپ شد. اما پس از آن مشکل دیگری پیش آمد. زیرا برخی از نمایشنامه‌های من به صورت تک‌تک چاپ شده بودند و برخی دیگر اجرا شده بودند. در این میان یکی از نمایشنامه‌ها «طرب‌نامه» مجوز نگرفت. این متن نوعی تحت‌حوضی بود که روشنفکرانه هم نبود. مجموعه‌ی این شرایط باعث شد اصراری به چاپ بخش دیگر کتاب نکنم.

نویسنده و کارگردان نمایش «شب هزارویکم» درباره چاپ مجدد این نمایشنامه و انتشار سی‌دی نمایش نیز پاسخ داد: تدوین فیلم را به پایان بردیم، اما باید مطمئن باشیم تهیه‌کننده‌ای داریم. اگر بخواهیم سی‌دی یا دی‌وی‌دی اثری را تهیه کنیم باید سرمایه‌گذار و بازاریاب داشته باشیم. اما من نه سرمایه‌گذارم و نه بازاریاب. به همین دلیل بسیاری از کارهایم منتشر نشده درحالی‌که اگر اسپانسر پیدا شود که خودش پیگیر ماجرا باشد همه‌چیز برای انتشار این آثار آماده است.

بهرام بیضایی در ادامه از نگارش دو نمایشنامه دیگر هم خبر داد و افزود: سال گذشته دو نمایشنامه نوشتم که روی یکی از آنها گیر کردم، زیرا نیازمند زبان ویژه‌ای بود که باید بر آن احاطه پیدا می‌کردم و پیدا کردن این زبان غریبه وقت بسیاری از من می‌گرفت. درحالی‌که در دنیا چنین نیست. «چاپلین» از زبان‌های ساختگی در آثارش استفاده کرد و کسی گریبانش را نگرفت. من هم به دنبال نوعی ابداع بودم که در عین انتقال مفهوم، کلمات مزاحم نشوند. اما زمانی‌که شروع به کار کردم، دیدم در کشور ما همه‌چیز بی‌خود و بی‌جهت حساس است و به همین دلیل ناچار شدم وقت زیادی را صرف پیدا کردن این زبان بکنم.

او ادامه داد: در وهله نخست این نمایشنامه، فیلمنامه‌ای بود که سال‌ها پیش می‌خواستم آن را با چهار پرسوناژ در ویرانه‌ای بسازم، اما چون تهیه‌کننده‌ای نبود این فیلم ساخته نشد و من بهتر دیدم آن را به نمایشنامه تبدیل کنم که کار دشواری بود، زیرا باید از میان سه ورسیون فیلمنامه آن یک نسخه نمایشنامه درمی‌آوردم.

بیضایی در پاسخ به پرسش دیگری درباره تکمیل و انتشار دوباره کتاب «نمایش در ایران» گفت: من یک نفرم و دستیار و گروهی ندارم. از سوی دیگر باید زندگی‌ام را هم بگذرانم، درحالی‌که پژوهش کاری کامل و تمام است که معمولاً به صورت گروهی انجام می‌شود. اما از آنجا که من تنها هستم هنوز نتوانسته‌ام نسخه کامل‌تر این کتاب را آماده چاپ کنم.

نویسنده و کارگردان فیلم‌هایی همچون «شاید وقتی دیگر» و «کلاغ» درباره انتشار فیلم‌های قدیمی‌اش با کیفیتی مناسب پاسخ داد: نباید از من چنین توقعی داشته باشید. در دنیا بنیادهایی برای چنین کارهایی وجود دارد که فیلم‌ها را نوسازی می‌کنند و مانند روز اول و حتی با کیفیتی بهتر منتشر می‌کنند. اما من نمی‌توانم چنین کنم. اگر کسی سرمایه‌گذاری کند، حتما همراهی می‌کنم و آنچه را دارم در اختیارش می‌گذارم.